بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 24 اسفند 1395.

در بحث احتیاط در عبادات، شهید صدر این بحث را طرح می کند که یا ما مطلق داعی قربی را کافی می دانیم یا خصوص داعی از قربی ای که با قصد امر جزمی باشد را شرط می دانیم. قصد امر جزمی به عنوان واقعی شیء. یک موقعی هست که قصد امر جزمی ولو به عنوان احتیاط را هم کافی می داند. این سه صورت را ایشان وارد بحث می شوند. در مورد صورت اول می گویند که این قصد امر قصد مطلق داعی وقتی ما قائل باشیم اصلا اشکال مجرا ندارد و همین مطلب هم درست است ما دلیلی بر اینکه قصد امر معتبر باشد نداریم خب در جلسه قبل من عرض کردم به این سبک بخواهیم بحث را دنبال کنیم مشکل حل نمی شود. ما در واقع مشکل این است که به هر حال قصد امر کفایت می کند. بنابر این، این مطلق داعی ای که ما معتبر دانسته ایم یک چیزی هست یک مصداقش قصد امر است بنابر این اشکال این است که این طبیعت کلیه اگر بخواهد آن مصداقش صدق کند این مصداق متوقف است بر خود امر. این اشکال زنده می شود که عرض کردم این اشکال هم همان اشکالی هست که در تعبدی توسلی مطرح می شود. اشکال خاص اینجا نیست همچنان که شهید صدر مطرح کرده اند اینجا همان اشکال عام هست در یک قالب خاصی آن اشکال دارد پیاده می شود. ایشان می فرمایند که خیلی داعی نبود اینجا تکرار شود شاید همین جور هم باشد ولی به هر حال اینجور نیست که آن اشکال را اگر کسی دفع کند اینجا کاملا متوجّه شود که این اشکال دفع شده است که بگوییم هیچ داعی نیست. ولی یک مقدار دقیق باشد کاملا این را متوجه می شود که این اشکال که اینجا مطرح هست آبشخورش همان اشکال است. روحش همان اشکال است یک قالب جدیدی به خودش گرفته است. با دقت بازگشت اشکالات در مقام به آن اشکال عام فهمیده می شود و این است که شاید اگر هم این مبحث را طرح نمی کردیم، می شد همان اشکال را خیلی هم به جایی لطمه شاید وارد نمی شد. علی أیّ تقدیر یکی از شکالات را در جلسه قبل طرح و اشاره کرم یک اشکال دیگر را امروز می خواهم عرض کنم که باز هم در همان جاها هم مشابه این اشکالات هست. آن این است که ببینید بحث سر این است که امر عبادی متوقّف هست بر قصد قربت. قصد قربت هم یک مفهومی هست که بعضی از مصادیقش قصد امر است. ولو به جهت آن مصادیقش این قصد قربت متوقف است بر آن مصادیق قصد قربتی که قصد امر هستند آن متوقّف است بر امر. ما این تصویر را یک موقعی تصویر دور واقعی تصویر می کنیم دور حقیقی تصویر می کنیم که در جلسه قبل مطرح شد که ما دور حقیقی اینجا نداریم. یک موقعی دور در افق خود جاعل در نظر می گیریم. در ذهن جاعل باید علم به دور وجود داشته باشد. همچنان که دور خودش نامعقول است علم به دور هم نامعقول است. و باعث می شود که این جعل تحقق پیدا نکند. به این تقریب ببینید در جلسه قبل گفتیم که امر متوقّف است بر تصور موضوع نه متوقف بر وضوع خارجی موضوع. و وجود خارجی موضوع متوقف بر امر است. فلا دور. در حل مشکل این گونه تصویر کردیم. ولی این مشکل را می شود اینگونه مطرح کرد. امر متوقف است بر تصوّر متعلّق و موضوع و آن چیزهایی که امر به او وابسته نیست. موضوعی که اینجا عرض کردم یعنی همه چیزهایی که قیود تکلیف. امر، جعل همان عملیّات جعلی که جاعل می خواهد آن را انجام دهد متوقّف است بر اینکه متعلّقات و قیود آن حکم تصوّر شود. هر تصوّری خود مصوَّر باید آن تصوّر شده اش را منهای تصوّر در عالم خارج موجود ببیند یعنی نمی شود متصوَّر ما با تصوّر ایجاد شود. پس بنابر این منی که متصوَّر هستم، باید در رتبه سابقه بر تصوّر من، متصوّر را موجود ببینم. ولو نمی خواهیم بگوییم در همان زمان. ولو در آینده ولی باید متصوّر منهای تصوّر من وجود داشته باشد تا تصوّر من بر آن متصوّر تعلق گیرد. تصور یک چیزی به چیزی تعلّق می گیرد که منهای تصوّر تحقق دارد. بنابر این بحث را اشکال دور را اینجور مطرح می کنیم. امر متوقف است بر قصد قربت، تصوّر قصد قربت. تصوّر قصد قربت متوقّف است بر اینکه منهای این تصور قصد قربت در رتبه سابق آن قصد قربت تحقق داشته باشد. در حالی که این قصد قربت متوقّف است بر اینکه امر من بیاید و فرض این است که امر من متوقف بر تصور موضوع است. پس در افق ذهن جاعل دور تصویر می شود. و اینکه در کلام آقای صدر تعبیر می کند ما یشبه الدور ممکن است ناظر به همین جهت باشد دور حقیقی نیست اینها دور ولو در افق ذهن جاعل یک همچین دوری را ما ممکن است بگوییم که وجود دارد. خب پاسخ این هم همان جا هم شاید به آن مطرح شده باشد پاسخ این مطلب اینکه، اینکه شما می گویید که تصور متوقّف است بر اینکه متصوَّر لولا التّصور تحقق داشته باشد همچین چیزی نیست. ما ممکن است یک چیزی را تصوّر کنیم که آن یک طبیعت کلیّه ای باشد که خود این تصور و ما ینشأ من التصور را هم در بر بگیرد. شما وجود را تصور می کنید. موجود را. این کلمه موجود، خود تصور من را هم می گیرد. تصور من هم یکی از مصادیق موجود است. الموجود الذهنی. الموجود الذهنی خود تصور من را هم می گیرد. اینکه متصوَّر ما مع قطع نظر از تصور باید وجود خارجی داشته باشد نه همچین چیزی نیست که

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث این است بحث تصوّر ذهنی نیست متصوّر من. من می گویم متصوّر من منهای تصوّر من، باید تحقق داشته باشد. اشکال این بود. ما می گوییم که همچین چیزی را نمی خواهیم. ممکن است که متصوَّر من یک طبیعت کلیه ای باشد که آن طبیعت کلیه این شیء را هم بگیرد. لازم نیست الآن موجود باشد بحث سر این است که آن طبیعت کلیه ممکن است بعضی از مصادیق ایجاد شود. تصور من موجود الموجود، موجودی که من تصور می کنم آیا خود این تصور من را شامل می شود یا خیر؟ شامل می شود. لازم نیست متصوَّر من لازم نیست که

سؤال:

پاسخ: باید در یک زمانی تحقّق داشته باشد نمی خواهم بگویم الآن نگفتم الآن. تصویر اشکال همین بود الآن نمی خواهیم بگوییم. می خواهیم بگوییم تصویر اشکال این بود که در هر زمانی، گذشته، حال، آینده، متصوَّر ما باید مصادیقش منهای تصوّر تحقق داشته باشد. این به عنوان یک اصل موضوع. بحث این است که این اصل موضوع از کجا می گویید. متصوَّر ما ممکن است آن چیزی باشد که تصوّر من هم یکی از مصادیق متصوَّر باشد. تصور من خودش یک وجود ذهنی است. این وجود ذهنی به هر حال موجودٌ بر آن صدق می کند. الموجود الذهنی بر آن صدق می کند. بنابر این اگر من الموجود الذهنی را تصور کردم، الموجود الذهنی این تصوّر شخصی من را هم در بر می گیرد. هیچ مشکلی نیست. کما اینکه مثلا من تعبیر می کنم که کلّ کلامی کاذب. یک پارادوکس معروفی است در مورد کلّ کلامی کاذب. بحث از این پارادوکس این است که یکی از پاسخ هایی که بعضی ها در این داده اند آن این که کلّ کلامی کاذب این را نمی گیرد. می گویند هیچ مثلا قضیه نمی تواند ناظر به خودش باشد. این مطلب جواب درستی نیست. کل کلامی کاذب مانعی ندارد. مفهوم کلام یک مفهومی هست که ولو معلول تصوّر است یعنی اول باید تصور کنم تا کلام صادر شود. ولی این کلام من می تواند همان از مصادیق متصوَّر من باشد. همین جمله من از مصادیق کلّ کلامی کاذب باشد. پس بنابر این از این راه نمی توانیم مشکل را حل کنیم. در ما نحن فیه هم همین است من تصور می کنم مطلق داعی قربی را. این مطلق داعی قربی، یکی از مصادیقش داعی قربی ناشی از قصد امر است. قصد امر هم می تواند همین امری که ما داریم الآن جعل می کنیم باشد. مانعی ندارد لازم نیست آن قصد امر مع قض نظر از این امر موجود باشد. این چیزی که در این شبهه مطرح شده بود که تصوّر متوقّف است بر اینکه متصوّر من تحققش به تحقق تصوّر نباشد همچین چزی نیست. ممکن است متصوَّر ما وجود خارجی اش بعضی از مصادیقش به همین تصور باشد. من چیزی را تصور کنم که یک طبیعت کلیه ای باشد که آن طبیعت کلیه شامل خود همین تصوّر هم بشود. شامل معلول های این تصور هم بشود. امر معلول تصور بود. قصد امر معلول امر است. یعنی ببینید چند مرحله متأخر است. باید این تصوّر بیاید تا بشود امر تحقق پیدا کند تا به وسیله امر قصد امر تحقق پیدا کند. بنابر این آن متصوَّر ما ممکن است یک مفهومی باشد که تصوّر را در بگیرد معلول تصوّر را که امر ناشی از تصوّر موضوع را در بر بگیرد قصد امری که متوقف بر امر است را هم در بر بگیرد. هیچ مشکلی در اینجا نیست. اصل این مشکل متوقّف بر، یعنی یک اصول موضوعی اینجا فرض شده است که آن اصول موضوعه، اصول موضوعه درستی نیستند.

سؤال:

پاسخ: رتبتا باید مقدم باشد یعنی چه؟ یعنی آن متصوَّر ما آیا وجود خارجی اش باید معلول تصوّر من نباشد؟ نه! ممکن است که آن متصوَّر من یک طبیعت کلیه ای باشد که بعضی از مصادیق آن معلول تصوّر من باشد. هیچ مانعی ندارد که من چیزی را تصوّر کنم که آن چیز بعضی از مصادیق آن تحقّق آن متوقّف بر خود این تصوّر من باشد. اینکه شما فرض کردید که متصوَّر باید مع قض نظر از تصوّر، تحقق خارجی داشته باشد نه این اصل موضوع اصل موضوع نادرستی است. برای من اصل این مشکل یک مشکل خیلی مهم غیر قابل حلی نیست. بعد خب مرحوم شهید صدر وارد ان قلت و قلت های بحث شدند صور مختلف مطلب را وارد شدند که خیلی ما وارد آن چیزها نشویم بهتر هست. خیلی مشکل جدی در بحث احتیاط در عبادات نیست. نه، مطلق داعی قربی کفایت می کند حالا داعی قربی چه با قصد و این نکته البته یک سری چیزهایی هست که آنها هم در جاهای خودش مطرح شده است. مرحوم نایینی مطرح می کنند که عبادت در جایی که انسان قصد امر جزمی می تواند بکند و امکان امر جزمی دارد، قصد امر جزمی دارد، عقل انسان احتیاط را کافی نمی داند اصلا تقرب نمی آورد ایشان می گوید که در جایی که امکان امتثال تفصیلی دارد، امتثال احتیاطی صحیح نیست. مرحوم نائینی یک مطلبی را معتقد هستند می گویند که عقل انسان در مقام امتثال قائل به سلسله مراتب است. می گوید در مرتبه اول در صورت امکان، باید تفصیلا انسان داشته باشد. به اصطلاح امتثال تفصیلی کند اگر نشد امتثال اجمالی امکان پذیر است اگر نشد امتثال احتمالی جایش را می گیرد. آقایان معمولا این را اشکال کرده اند که همچین چیزی نداریم. با امکان تحصیل یقین هم امکان می شود آن ها یک اشکالاتی آنجا نمی دانم لغو امر مولا آنها همه اش بحث هایی هست که آنجا شده است همه این بحث ها جواب داده شده است که هیچ وقت هم لغو به مولا نیست به خصوص در جایی که تحصیل یقین معونه بیشتری داشتهب اشد بر شخص. آن طرف باید برود مسئله بپرسد من خودم شخصا یک سری مسائل مربوط به وضوی جبیره ای و تیمم سخت است آدم که حالا کدامش کجا جبیره ای است کجا تیممی است و امثال اینها خب احتیاط می کند هر دو را انجام می دهد. اگر خود این مطلب

سؤال:

پاسخ: اینکه آدم بخواهد بحث هایش را مراجعه کند مطلب را ببیند حق در مسئله چه هست و امثال اینها

نه نه کلیتش را می خواهم بگویم بحث نماز قضا شدن این یک بحث است. بحث این است که آدم بخواهد مسئله را مراجعه کند ببینم که کدامش درست است و کدامش غلط است و امثال اینها خب خیلی چیز هست. آن بحث چیز هست یک وعده خاص را نمی خواهم بگویم. به طور کلی یک سری مسائل هست آدم می بیند من خودم شخصا در خیلی از مطالب احتیاط می کنند به خاطر اینکه بخواهد مسئله را بالا پایین کند ببینم مسئله چطوری است چطوری نیست سخت است. احتیاط کردن نمی دانم صلوه مسافر احتیاطش هم سخت نیست حالا آدم جمع می خواند دیگر امثال اینها. انقدر سخت نیست که یعنی سختی به دست آوردن مسئله خیلی بیشتر از سختی اح تیاط کردن است. حالا بعدا تازه آدم یک نظری به دست بیاورد بعدا نظر تغییر کند و امثال اینها آنها هم خودش یک مکافاتی دارد از اول احتیاط می کند. این است که این خودش یک موضوع است که علتی که آدم احتیاط می کند، یک انگیزه عقلایی وجود دارد که تحصیل یقین نمی کند و احتیاط می کند. تحصیل یقین نمیکند احتیاط می کند می خواهد بگوید گاهی اوقات احتیاط راحت تر است. و امثال اینها. کاملا انگیزه های عقلایی وجود دارد برای امثال اینها. تازه انگیزه های عقلایی هم وجود نداشته باشد انگیزه های شخصی من. من شخصا ممکن است به نماز علاقه داشته باشم می خواهم چند تا نماز بخوانم. هیچ مانعی ندارد که انسان می گوید حالا من به جای اینکه نماز مستحبی بخوانم احتیاط می کنم و نمازم را تکرار می کنم. یک ضرب المثلی هست بین قمی ها و تهرانی. تهرانی ها می گویند که پول بهت می دهم دو رکعت نماز برات نمی خوانم. قمی ها می گویند که هر چقدر بخواهی برات نماز می خوانم دو زار پول هم بهت نمی دهم. معلوم هست که عبادت کردن برای قمی جماعت خیلی سخت نیست و پول دادن در راه خدا برایش سخت است. خطاب به خدا این پول دادن یعنی به خدا قمی جماعت می گوید که تو هر چقدر بخواهی نماز بخواه برایت می خوانم ولی پول از من نخواه من اهل پول دادن نیستم. تهرانی جماعت،

حالا به تناسبت عرض کنم بگذارید یک قصه ای تعریف کنم دیگر بحث تمام شده است بگذارید قصه تعریف کنم. آقای آقا سید باقر موسوی درچه ای می گوید قصه ای تعریف می کرد می گفت که یک بار این آقا سید حسین حسینی قمی من بعضی از وقت ها برای اینکه یک کاری را حتما بکنم مثلا ده ملیون تومان نذر می کنم که حتما آن کار را انجام بدهم. آقا سید حسین می گفت که ده ملیون نمی خواهد من با هزار تومن چه کارهایی که نمی کنم! یک روز آمده بود دفتر جلسه تفسیر گفت که امروز آقا سید حسین حسینی زنگ زد گفت که من خارج بودم یک بار داشتم سخنرانی می کردم گفتم که من با یکی از رفقا با هم صحبت می کردیم گفتم که وقتی می خواهم یک چیزی حتما انجام بدهم ده ملیون تومان نذر می کنم. اون رفیق ما گفت که ده ملیون تومان نمی خواهد که من با هزار تومان چه کارهایی که نمی کنم. همه جماعت گفتند که اصفهانی نبود؟ داماد های ما اصفهانی هستند به خصوص بعضی از فامیل هایشان که خیلی اصفهانی تر هستند یعنی آنها اصلا ساکن اصفهان هستند و طول هفته اصفهان هستند و اتفاقا اهل خیلی خودشان هم اهل بذل و بخشش و چیزهای خدماتی که دارند خیلی گسترده هم هست. حالا یک بار این شوخی را به عنوان متلک اصفهانی ها من برایشان نقل کردم و آن آقای دیّانی بود که برایش تعریف می کردم آقای دیّانی گفت که جواب نداد ولی گفت که این آقای آقا سید باقر پدرش جزو افراد کم نظیر هست در اصفهان. مثلا جنبه پدری برای طلبه ها دارد. خیلی وقت ها طلبه هایی که از جهت مالی چیز هستند او دستگیری می کند و این حرف ها را زده است ولی خانوادتا یک خانواده اهل توجه و دستگیری و این جور نیست که چیز باشند. در مقام شوخی و بذله گویی و اینها شاید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد